

رباعیات خیام بر اساس قدیمی ترین نسخه موجود در جهان
به انضمام تمام حواشی و تفسیر جلاله و تصویر سازی بی نظیر ادومند دولاک



Rubaiyat of Omar Khayyam

Rendered into English verse by Edward Fitzgerald

Illustrated by Edmund Dulac, Designed by Hamidreza Bakhtiarifard

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۲۲ - ۵۱۷ ق.	سرشناسه:
رباعیات، انگلیسی - فارسی	عنوان قراردادی:
رباعیات حکیم عمر خیام بر اساس قدیمی ترین نسخه موجود در جهان به انضمام ترجمه ادوارد فیتز جرالذ و تصویرسازی بی نظیر ادموند دولاک / طراحی حمیدرضا بختیاری فرد.	عنوان و نام پدیدآور:
تهران: سپند مینو، ۱۳۹۲.	مشخصات نشر:
۵۱ ص: مصور (رنکی) ۲۱×۲۱ س.م.	مشخصات ظاهری:
978-600-94112-0-7	شابک:
فیفا	وضعیت فهرست نویسی:
فارسی - انگلیسی.	یادداشت:
شعر فارسی -- قرن ۵ ق.	موضوع:
شعر فارسی -- قرن ۵ ق.	موضوع:
شعر انگلیسی -- قرن ۲۰ م.	موضوع:
فیتز جرالذ، ادوارد، ۱۸۰۹ - ۱۸۸۳ م، مترجم	شناسه آفروده:
Fitzgerald, Edward	شناسه آفروده:
دولاک، ادموند، ۱۸۸۲ - ۱۹۵۳ م، تصویرگر	شناسه آفروده:
Dulac, Edmond	شناسه آفروده:
بختیاری فرد، حمیدرضا، ۱۳۴۵ -	رده بندی کتب:
الف ۸۱۳۹۲ / الف ۸۸۸ / PIR۴۶۲۵	رده بندی دیویی:
۸۱ / ۲۲	شماره کتابشناسی مینو:
۲۲۷۱۴۲	

■ عنوان: رباعیات حکیم عمر خیام بر اساس قدیمی ترین نسخه موجود در جهان به انضمام ترجمه ادوارد فیتز جرالذ و تصویرسازی بی نظیر ادموند دولاک ■ گردآورنده: حمیدرضا بختیاری فرد ■ ویراستاران: مجتبی مقدسی و مهروز نورانی ■ چاپ اول ۱۳۹۲ ■ شابک: ۷-۰-۹۴۱۱۲-۰۰-۹۷۸۶۰۰ ■ شمارگان: ۲۰۰۰ جلد ■ لیتوگرافی: رانندیش ■ چاپ: چاپخانه دانشگاه هنر ■ صحافی: نگاه ■ ناشر:



سپند مینو

شهرک آبادانا، کوی نرگس، بلوک ۳۸

تلفن: ۴۴۶۵۶۹۹۰، ۴۴۶۴۹۰۰۲ و ۹۱۱۲۷۱۴۳۰۱

SEPANDMINOO.PUB@GMAIL.COM

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به نشر «سپند مینو» است.



فهرست مطالب

۴	سخن‌ناشر
۶	ذکر خیام در منابع قدیم
۱۲	رباعیات خیام در متن قدیم
۳۲	رباعیات خیام بر اساس رساله‌های دکتر کتابخانه بادلان آکسفورد
۴۴	ادوارد فیتزجرالد و رباعیات خیام
۴۶	آرامگاه حکیم عسکری خیام در نیشابور
۵۱	ادموند دولاک تصویرگر رباعیات خیام در عصر زرین تصویرگری

Contents (Left to Right):

Introduction	9
Rubaeiat Khayyam (English & Persian)	37
Kuza Nama (Book of Pots)	154
Appendix and Notes	188
Illustrate Rubaeiat Khayyam by Edmund Dulac	202



سخن‌ناشر

شادروان «محمد علی فروغی» با همکاری علامه «محمد قزوینی» و «دکتر قاسم غنی»، تصحیحی عالمانه از رباعیات خیام ارائه و به چاپ رساندند که تا امروز ارزش خود را حفظ کرده است. این نسخه به همراه تصویرسازی‌های زنده یادان «حسین بهزاد» و «محمد تجویدی» بارها به چاپ رسیده است؛ همچنین ۱۷۴ رباعی مندرج در این تصحیح توسط استادان خوشنویس، زنده یادان «عباس منظوری» و «جواد شریفی» کتابت شد و بارها به طبع رسیده است لازم به ذکر است که استادان متأخر خوشنویس «رباعیات خیام» را بیشتر بر اساس همین نسخه ارزشمند، کتابت و چاپ کرده‌اند.

در زمینه چاپ و پژوهش‌های مستشرقانی چون «کریستین سن» و «جک کولسکی» و دیگران، می‌توان گفت در ایران نیز خوشبختانه با وجود سودمند بسیاری در این زمینه انجام و منتشر شده است.

از جمله، مقدم‌ترین این خوشبختان می‌توان از زنده‌یادان «بدیع الزمان فروزانفر»، «جلال ماسکی»، «مجتبی مینوی» و «عباس اقبال آشتیانی» نام برد، البته جای تأکید است که با وجود این آثار و پژوهش‌های عالمانه، هنوز به صورت یقین بر کسی معلوم نیست که خیام نیشابوری سراینده همه این رباعی‌ها باشد، زیرا تاکنون هیچ مجموعه کاملی از اشعار او به دست نیامده است که بر پایه آن به اطمینان بتوان گفت که

کتاب حاضر که «رباعیات حکیم» نام دارد، نخستین منتشره «سپند مینو» است. این توفیق بزرگ تقدیر است، اما به دو جهت می‌توان برای این ناشر آن را به قدری نیکو یافت، نخست از این جهت که کتاب اشعار خیام از جمله محبوب‌ترین کتاب‌های ادبی و همواره مورد مطالعه و استقبال احادیث و فرهنگ دوست در سراسر جهان است؛ دوم از این رو که با این گفتار این دانشمند بزرگ ایرانی گویای تأمل و تفکر در کار دنیا پرهیز از دنیا پرستی است، که این امر نزد اهل اندیشه و مطالعه همواره مورد احترام و توجه است.

در باب سابقه انتشار اشعار خیام در جهان می‌توان گفت، خوشبختانه به لطف ذوق شاعرانه «ادوارد فیتز جرال» مترجم انگلیسی اشعار خیام، پس از چاپ ترجمه انگلیسی این اشعار در لندن در سال ۱۸۵۹ م. در سراسر جهان اشعار این دانشمند و شاعر پارسی‌گوی ایرانی چه به فارسی و چه به زبان‌های دیگر در سال‌های متواتر به چاپ رسیده است، که از مهم‌ترین آنها می‌توان به چاپ نفیس، منقح و مصور سال ۱۹۰۵ م. و ۱۹۰۹ م. لندن اشاره کرد.

در ایران نیز انتشار اشعار خیام در سال ۱۳۰۶ ش. به اهتمام شادروان «سعید نفیسی» آغاز و انجام شد، پس از او زنده‌یاد «صادق هدایت» در سال ۱۳۱۳ ش. تصحیحی بر رباعیات خیام انجام داد که با نام «ترانه‌های خیام» انتشار یافت، سرانجام در سال ۱۳۲۰ ش.

این اشعار از اوست. این مسئله چنان میان اهل تحقیق و خیام پژوهان اختلاف نظر ایجاد کرده که برخی از معاصران قائل به خیامی دیگر که فقط پیشه شاعری داشته، شده‌اند. از سویی دیگر نیز گروهی سخت بر این باوراند که رباعی‌های خیام آن چنان به راز آفرینش می‌پردازد که نمی‌توان پذیرفت فردی جز خیام که عمر خویش را صرف محاسبه گذر زمان کرده است و کار گردش سیاره‌ها، ستارگان را مطالعه نموده و عظمت خلقت را دریافته، بتواند چنین اشعاری بسراید. از سویی دیگر به یقین معلوم است زیبایی و صمیمیت رباعی‌های خیام بدان گونه است که، بسیاری از شاعران گرامر و سبکی را به استقبال و تقلید از او واداشته و از این رهگذر متأثر شده در بیشتر اوقات، شعر آنها نیز به خیام منتسب شده است. مسئله اینست که قاعده‌ای ایجاد شود، که هر چه از زبان خیام دورتر می‌شویم، تعداد اشعار منتسب به او نیز بیشتر می‌شود. بسیاری دیگر در باب رباعی‌های خیام، درک نادرستی است. در اغلب اوقات از آن‌ها می‌شود که آن نیز می‌تواند هم در نظم و هم در نثر اشعار بی‌مایه دیگران باشد که به خیام نسبت داده شده است. درک نادرست کسانی که مطالعه کافی در احوال و آثار این حکیم بزرگ نداشته‌اند، و گرنه کلام پر رمز و راز سراننده‌ای که در علم ریاضی و هیئت سرآمد اعصار بوده و به گواه تاریخ تا واپسین لحظه‌های عمر دست از مطالعه و تفکر بر نداشته، نمی‌تواند مؤید خوش گذرانی ایام و بی‌سرانجامی آفرینش باشد. در مورد محتوای کتاب حاضر چند نکته لازم به توضیح است، نخست آنکه این کتاب تنها یک اثر نفیس و منقش نیست بلکه محتوایی گوناگون و بس ارزشمند دارد، به گونه‌ای می‌توان آن را بیش از یک کتاب دانست که در دو بخش فارسی و انگلیسی تنظیم شده است.

در بخش انگلیسی، مقدمه و ترجمه جاویدان «ادوارد فیتز جرال» اساس کار بوده است، که جهت تزئین آن نیز

علاوه بر خوشنویسی و تذهیب انگلیسی و فارسی اشعار، در قسمت مقدمه، ۱۳ تصویر به سبک سیاه مشق‌های استاد جلیل رسولی از اشعار خیام بر اسناد قدیمی جای گرفته است تا همچون اشعار وی یادآور گذشت روزگار، زوال دنیای دون و تفکر در باب آن باشد. این تصاویر، منحصر برای این کتاب فراهم و برای اولین بار منتشر شده‌اند.

در بخش فارسی، ابتدا شرحی از زندگی خیام به نقل از منابع قدیم و پس از آن معرفی منابع قدیم اشعار خیام آمده است. در این قسمت، ۶۶ رباعی که پایه و اساس نسخه ارزشمند «محمدعلی فروغی» بوده، به تفکیک منابع با تقدم زمانی آورده شده، پس از آن نیز قدیم‌ترین نسخه مجموعه رباعیات خیام که تا کنون بدست آمده، ارائه شده است. اصل این مجموعه در کتابخانه بادلیان انگلستان نگهداری می‌شود و آن چه در این جا آمده، بی‌کم و کاست از همان نسخه اخذ گردیده، و نسخه مزبور همان است که «ادوارد فیتز جرال» برای ترجمه در دسترس داشته، از همین رو ارتباطی را با بخش انگلیسی و ترجمه شاعرانه و شیوه کار فیتز جرال برای خوانندگان و علاقه‌مندان ترجمه شعر فارسی فراهم می‌آورد.

در بخش فارسی و انگلیسی، تعداد ۲۰ نقاشی، از زیباترین تصاویر منتشر شده برای رباعیات خیام، که همگی از کارهای «ادموند دولاک» فرانسوی، تصویرگر «عصر زرین» تصویرسازی است. «مخاطب و درج شده است.

در پایان، وظیفه محاسبه آقایان دکتر محمدرضا نصیری، مهرداد قهرمانی، مهرداد ششتاد، جعفر ثقفی، بیژن اربابی، مجتبی مقدسی، دکتر محمد رزاقی، نادر سعیدیان، رحمان پور موسی و سرکار خانم مونا عسکری که در فراهم آوردن این کتاب ما را یاری رسان و یا راهنما بوده‌اند، سپاسگزاری کنم و امیدوارم اثری در خور توجه دوستداران ادب به ویژه علاقه‌مندان خیام عرضه گردد، تا چه در نظر آید و چه در پسند افتد.

ذکر خیام در منابع قدیم

و در رباعیاتش همیشه خیام بدون یاء نسبت؛ پس هر دو شکل صحیح است و صحت هیچکدام باعث بطلان دیگری نیست و اختلاف تعبیر بر حسب اختلاف زبان عربی و فارسی است.» شادروان محمد معین نیز در این باب چنین افزوده است (ص ۲۹۲): «..... و نسبت خیامی هم به تصریح صدر رساله «جبر و مقابله» خود او و نیز «الزاجر للضغار» [زمخشری] و «میزان الحکمه» [عبدالرحمن خازنی] و «چهارمقاله» نظامی عروضی که مؤلفان آنها همه معاصر او بوده‌اند، اصح از خیام است، هر چند این اخیر نیز درست است.»^۲

وجه شهرتش را به «خیام»، خیمه دوزی پیشه پدرش، دانسته‌اند، اما آن هم بر اهل پژوهش چندان مستند نیست. به تأیید بیش تر خیام شناسان، کهن ترین نوشته‌ای که از وی منسوب شده، در کتاب چهارمقاله از نظامی عروضی سمرقندی است.^۳ نظامی عروضی، یک بار خیام را در مجلس بزم و بار دیگر

همانند بسیاری از رفتگان این راه دراز، زمان تولد و وفات حکیم عمر خیام نیشابوری به درستی معلوم نیست، اما به استناد تاریخ ثبت و انعام آثارش، همچنین قول کسان دیگر، گمان آن است وی از نیمه دوم قرن پنجم تا دهه‌های نخست قرن ششم، اوراق خود را شطری گردیده و در این مدت در عالم جان به هوش بوده است.

به هر حال، مورخان تاریخ، مدتی حکیم عمر خیام را به این کهنه سرا، روز پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت ۴۲۶ ش. (بیست و پنجم ذیقعد ۴۳۹ هـ) رقم زده‌اند؛ بنا بر آنکه گمان در سال‌های ۵۰۸ تا ۵۳۰ ش. و حتی دقیق تر، روز جمعه ۱۲ آذر سال ۵۱۰ ش. (پنجم محرم ۵۲۶ هـ)، مقرر است جلوس و عمرش ببرید و دلال امل به رایگانش بفروخت.^۱

نام او را که محیط فضل و آداب شده است، عمر، کنیه‌اش را ابوالفتح، لقبش را غیاث‌الدین، حجت الحق و... نوشته‌اند و نام پدرش را ابراهیم و شهرتش را خیام و یا خیامی ذکر کرده‌اند. استاد فتح الله مجتبایی می‌نویسد: «درباره لقب او، زنده یاد محمد قزوینی در حواشی «چهارمقاله» (ص ۲۹۴ چاپ دکتر معین) نوشته است: «لقب او در غالب کتب عربی که متضمن ترجمه حال اوست، همچنین در صدر رساله «جبر و مقابله» خود او «خیامی» با یاء نسبت است و در غالب کتب فارسی

۲. به نقل از: تاریخ ادبی ایران (فردوسی تا سعدی)، ترجمه فتح‌الله مجتبایی، چاپ حسین صدیقی افشار (تهران: مروارید، ۱۳۶۷ ش.)، ص ۳۶۷.

۳. فتح‌الله مجتبایی، ویلی جلد اول تاریخ ادبی ایران (فردوسی تا سعدی)، در صفحه ۳۶۷، می‌نویسد: «زنده یاد محمد قزوینی نیز چهارمقاله را قدیم ترین کتابی می‌داند که ذکری از خیام در آن آمده است. (تعلیقات چهارمقاله، چاپ دکتر معین، ص ۳۰۳)، لکن محققان معاصر در این باب اختلاف دارند و به دلایل خود اشاره می‌کنند که همه از چهارمقاله قدیم تراند. آقای مجتبایی می‌گوید که قدیم ترین اشاره به خیام رساله‌ای است که سنائی در اعتراض بر خیام نوشته و نسخه‌ای از آن در استانبول است؛ و هم ایشان متن نامه‌ای را که سنائی به خیام نوشته بوده است، در مجله یغما (سال ۳ شماره ۵ ص ۲۱۱ تا ۲۱۲) به طبع رسانیده است. آقای جلال همائی کتاب میزان الحکمه، تألیف عبدالرحمن خازنی را اقدم مأخذ دانسته است. این کتاب به سال ۵۱۵ هـ

۱. وفات خیام در تاریخ الفی سنین ۵۰۹ هـ نوشته شده است و برخی بر اساس ذکر نظامی عروضی سمرقندی از دیدار خیام در سال ۵۰۶ هـ و زیارت گور او در سال ۵۳۰ هـ وفات خیام را در حدود ۵۲۶ یا ۵۲۷ هـ می‌دانند. زنده یاد عباس اقبال آشتیانی، سال ۵۱۷ هـ را صحیح ترین قول درباره سال وفات خیام شمرده است.

فروخته در دل خاک زیارت کرده است. خلاصه سخن او درباره حکیم عمر خیام آن است که به سال ۵۰۶ هـ. (۴۹۱ ش.) در کوی برده‌فروشان بلخ به خدمت خواجه امام عمر خیامی رسید و در مجلسی از وی شنید که می‌گفت: «گور من در موضعی باشد که بهار بر من گل افشان می‌کند» و چون در سال ۵۳۰ هـ. (۵۱۵ ش.) به نیشابور رسید، چند سال بود که از نهادن او در طبل زمین و حقه خاک می‌گذشت چون حق استادی بر او داشت، در آینه‌ای به زیارتش رفت، در پایین دیوار باغی، خاک او را دید که در ختان میوه سر از باغ بیرون می‌داد و بدان شکوفه بر خاک او فرو ریخته که خاک او در زیر گل‌ها پاشیده شده بود و آن حکایت که به شهر بلخ از او شنیده بود، یادش افتاد. عمر به این، نظامی حکایتی دیگر از خیام درباره نجوم دارد. پس از نظامی عروضی، ابو الحسن علی بن سینا و خیام یاد کرده است. بیهقی در جوانی به حضور خیام رسید و خیام رسیده و به دو پرسش او پاسخ داده است. او در فصل دیدارش و حکایت‌هایی را که از دیگران در باره خیام شنیده

برای سلطان سنجر سلجوقی نگارش یافته (مقدمه مصباح الهدایه، حاشیه ص ۳). و آقای بدیع الزمان فروزانفر نیز رساله الزاجر للصغار زمخشری را در این مورد ذکر می‌کند و تألیف آن را قبل از سال ۵۱۶ هـ. می‌داند (حطایه ایشان در دانشکده ادبیات تبریز به عنوان «قدیم‌ترین اطلاع از بدیعی خیام»، که متن آن در مجله دانشکده ادبیات تبریز سال اول شماره ۸ و ۹ نیز طبع شد). برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به تعلیقات چهارمقاله چاپ آقای دکتر محمد معین ص ۲۹۲ تا ۳۶۴.

۱. ابوالحسن علی بن زید ابن محمد بیهقی، معروف به «ابن فندق» و «فرید خراسان»، حکیم و ادیب مشهور ایران و از ریاضی‌دانان بزرگ قرن ششم هجری است. وی در فقه، اصول، طب، لغت، عروض، حکمت، کلام، تاریخ و سایر علوم رایج زمان تبحر داشت. ولادت او را باقوت حموی به سال ۴۹۹ هـ. (۴۸۵ ش.) نوشته است اما چنین برمی‌آید که تولد او باید پیش از این تاریخ باشد. او در جوانی به کسب علوم محلف پرداخته و بسیاری از استادان بزرگ زمان خود از جمله خیام را دندار کرده و از آنان بهره جسته است.

کتاب «تتمه صوان الحکمة» آورده است. بیهقی خیام را محیط فضل و ادب و متفکر اندر ره دین دانسته، ولی او را بخیل در تألیف و تعلیم دانشی که داشته، توصیف کرده است.

خلاصه سخن بیهقی درباره خیام چنین است: عمر بن ابراهیم خیام در نیشابور ولادت یافته و نیاکان او هم از آن شهر بوده‌اند و او تالی ابو علی در اجزای علوم حکمت بود. وی در تصنیف و تعلیم ضلّت (بخل) داشت. در لغت و فقه و تاریخ، عالم بود. گویند روزی بر شهاب‌الاسلام عبدالرزاق [وزیر] وارد شد. وزیر با امام الفراء ابو الحسن الغزالی نشسته بود و با یکدیگر درباره اختلاف قرائت در آیه‌ی از قرآن سخن می‌گفتند. چون خیام درآمد، شهاب‌الاسلام گفت: اینک مرد خبری را یافته‌ایم! آن‌گاه از خیام، وجوه اختلاف قرائت و علل هریک از آنها را در مورد آیه مذکور پرسید و خیام به پرسش آنان پاسخی درست و قانع داد. در ریاضیات و معقولات، آگاه‌ترین کسان بود. روزی نام محمد الغزالی نزد او رفت و ازو سؤالی در تعیین یک جزء از اجزای فلک کرد. خیام در جواب او سخن را به درازا کشاند، لیکن از خوض در موضع نزاع خودداری کرد، و این خوی خیام بود. در حال سخن او چندان طول کشید تا نیمروز فرارسید و مؤذن بلخ نماز درداد. امام غزالی گفت: «جاء الحق و زهق الباطل» و از محلی برخاست.

سلطان سنجر در کودکی آبله گرفته بود، و خیام او را مداوا کرد. وزیر مجیر الدین از وی پرسید: او را چگونه یافتی و به چه چیز علاجه کردی؟ خیام گفت: این کودک مخوف است! خادمی این سخن را شنید. سلطان رساند. چون سلطان از آبله برست، کینه خیام را به سبب آن سخن در دل گرفت

۲. ابوالمناسن عبد الرزاق بن عبدالله فقیه اجل، ملقب به «شهاب الاسلام»، برادرزاده خواجه نظام‌الملک، او پس از «صدر الدین محمد» وزیر مقتول سلطان سنجر به وزارت رسید.

و هیچگاه دوستش نداشت، اما سلطان ملکشاه او را در مقام ندما می‌نشاند و خاقان شمس‌الملوک در بخارا بسیار بزرگش می‌داشت و خیام با او بر تخت می‌نشست. آن‌گاه بیهقی حکایتی از خیام مربوط به روزی که در خدمت ملکشاه نشسته بود، همچنین داستان نخستین ملاقات خود با خیام و دو پرسش که خیام درباره‌ی یکی از اسات و یک موضوع ریاضی از او کرده بود، می‌آورد و می‌گوید: «امام خیام^۱، امام محمد البغدادی، برایم حکایت کرد که خیام خلای زَرین، دندان پاک می‌کرد و سرگرم تأمل در الهیات شنا بود، هر روز به غسل واحد و کثیر رسید، خلال را میان دو ورق نخل و وصاف کرد و برخاست و نماز گزارد و هیچ نخورد و هیچ نیامید، چنانچه نماز عشاء بخواند، به سجده رفت و در آن حال می‌گفت: خدا بادار من تو را چندانکه میسر بود، بشناختم؛ پس مرا بیامر، از شناخت تو برای من به منزله‌ی راهی است بسوی تو! و آن‌گاه بمرد. عطار، شاعر و عارف و همشهری خیام در نیمه‌ی دوم سده ششم در حکایتی از «الهی نامه»، او را به نام «عمر خیام» یاد می‌کند، و باز گو می‌کند که خیام در مقام تحقیق و توفیق در معرفت حق، به مرتبه‌ی حیرت و تردید فرود آمده بود.

یکی بیننده‌ای معروف بودی
که ارواحش همه مکشوف بودی
بزرگی امتحانی کرد خردش
به خاک عمر خیام بردش
بدو گفتا چه می‌بینی در این خاک
مرا آگه کن ای بیننده پاک
جوابش داد آن مرد گرامی
که این مردی است اندر ناتمامی^۲

«شمس‌الدین محمد بن محمود شهرزوری» عارف قرن هفتم و شارح فلسفه شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی نیز در کتاب «نزهة الارواح و روضة الافراح فی تواریخ الحکماء المتقدمین و المتأخرین»، دو روایت از خیام آورده است. یکی فارسی و دیگری عربی و در هریک از این دو روایت، اشعاری به همان زبان از خیام منقول است. شهرزوری عمر خیام را پیرو ابن سینا دانسته و مردی تند خو و نامیهمان‌نواز شمرده است، و از تألیفات او دو کتاب را در فلسفه نام می‌برد که در جای دیگری نام و نشانی از آن‌ها نیست. هم در این کتاب آمده است که حافظه‌ی وی چندان قوی بود که کتابی را که هفت‌بار در اصفهان خوانده بود، چندی بعد در نیشابور، تقریباً کلمه به کلمه نوشت؛ و وقوفش بر فقه اللغة تازی و قرائات هفتگانه قرآن به حد کمال بوده است. فقیه بزرگ، ابو حامد محمد غزالی نیز گویند که سلطان سنجر سلجوقی، خیام را دوست نمی‌گرفته‌اند، و لااقل یکبار بین او و غزالی مباحثه‌ای روی داده است؛^۳ لکن ملکشاه وی را در مورد اکرام و اعزاز قرار می‌داده است. خیام در دقیقه قبل از مرگ، به خواندن شقای ابن سینا اشغال شده به فصل واحد و کثیر رسیده بوده است. آخرین کلماتی که بر زبانش آمده، چنین است: «ای خداوند، بقدری که توانائی بشم در شناختن تو کوشیدم. بر من ببخشای، که این مایه‌ی شناسائی من، (تو) و وسیله‌ای است که مرا به سویت رهبری می‌کنند. من چه! شهرزوری در «نزهة الارواح» بر گفته‌های بیهقی در «تتمه صفة النحمة» افزون کرده، اشعاری است به پارسی و تازی از خیام. در حقیقت شهرزوری اولین کسی است که خیام را شاعر نیز دانسته است.

شاعر، مجله گوهر، شماره ۶، تیر ماه ۱۳۵۲، صص ۴۷۹ تا ۴۸۷

۳. «اللهم انی عرفتك علی مبلغ امکانی، فاغفر لی، فان معرفتی ایاک وسیلتی الیک».

۱. برخی معتقدند خیام در زندگی هرگز همسری برنگزیده است.
۲. محیط طباطبائی، سید محمد، از عمر خیامی حکیم، تا علی خیام

پس از ذکر شهرزوری در «نزهة الارواح»، «قفطی»^۱ در «اخبار الحکما»^۲ از خیام اخباری آورده است. قفطی، خیام را امام خراسان دانسته و نوشته وی به تعلیم علوم یونان اشغال داشت و معلمین را از راه تطهیر حرکات بدنی و تنزیه نفس انسانی بر طلب واحد تحریض می کرد. به همین سبب، صوفیه او را به طریقه خود نسبت دادند و اشعار او را در مجالس خود بخواندند؛ چون اهلبازمان در خیام طعن زدند، او بر جان خود بیمناک شد و عنان زبانی و قلم را از گفتار بکشید.

۱. جمال الدین ابو الحسن علی بن یوسف قفطی در سال ۵۶۸ هـ. در قفط از بلاد مصر علیا زاده شد. او نیز در سالگی در «قاهره» و «قفط» تحصیل کرد. در این هنگام پدرش به سبب قضایی عالی در اورشلیم منصوب شد و او همراه خانواده به آنجا انتقال یافت. در سال ۵۹۸ هـ. پدرش به حران که در اوایل خلافت عباسی مرکز حکمت یونانی در آسیا شهرت داشت، رفت و وزیر ملک اشرف خوارزمشاه را چندی به زیارت مکه رفت و در یمن مقیم شد و در سال ۶۱۵ هـ. در همانجا درگذشت. قفطی، در این اثنا به حلب رفت و در آنجا به مقام وزارت مالیه رسید و لقب قاضی الاکرم یافت. او نه تنها خادم دربار و لایق ملک و جوینده معرفت بوده، بلکه یاور و حامی فعال فضلا سب به شمار می رفته است؛ چنانکه هنگامی که یاقوت حموی جغرافی دان مشهور به علت حمله مغول به سوی باختر گریخت، یکی از کسانی که با مهمان نوازی از او حمایت کرد، قفطی بود. قفطی در سال ۶۳۴ هـ. به وزارت ملک العزیز رسید و دوازده سال بعد در سال ۶۴۶ هـ. در دمشق درگذشت. او آثار فراوانی داشته و یاقوت حموی که تقریباً بیست سال پیش از وی در گذشته است، قریب بیست عنوان از آثارش را برمی شمارد. بی گمان قسمتی از آثار قفطی در حمله مغول به حلب در سال ۶۵۹ هـ. مفقود و یا نابود شده است.

۲. تاریخ الحکما به صورتی که اینک موجود است، فقط منتخبی است از اصل آن. این کتاب، به صورتی که در دست ماست مشتمل بر ۲۱۴ زندگینامه از حکما، پزشکان، ریاضی دانان و اختر شناسان متعلق به همه اعصار تاریخ جهان از قدیم ترین ایام تا روزگار مؤلف است. تاریخ الحکما در تاریخ فلسفه از اهمیت زیادی برخوردار است. نویسندگان معاصر و بعد از قفطی از قبیل ابن العبری، و ابوالفدا از این کتاب بهره فراوان برده اند. زندگی نامه ها در این کتاب به ترتیب الفبایی تنظیم شده است.

پس از قفطی، زکریا بن محمود قزوینی^۳ جغرافی دان و تاریخ نویس قرن هفتم، از خیام سخن به میان آورده است. قزوینی در «اثر البلاد»، داستانی از مخالفت فقها با خیام آورده و گفته است یکی از آنان هر روز صبح پیش از برآمدن آفتاب نزد او می رفت و درس حکمت می خواند، و چون میان مردم می آمد، از او به بدی یاد می کرد. خیام یکبار چند طبال و ساز زن را در خانه خود پنهان کرد، چون فقیه به خانه وی آمد فرمان داد تا طبل ها و سازها را به صدا در آورند. مردم در خانه او گرد آمدند، خیام گفت: «ای مردم نیشابور، این فقیه، هر روز در همین هنگام نزد من می آید و درس حکمت می آموزد و آن گاه پیش شما از من به نحوی که می دانید، یاد می کند؛ اگر من همانم که او می گوید، پس چرا از من می آموزد، و اگر چنین نیست، پس چرا از استاد خود به بدی یاد می کند!»

به گونه مشخص می توان دریافت که هرچه از زمان حیات نیم خیام نیشابوری دور تر می شویم، حکایت های بیش تری از زندگی او از سوی تذکره نویسان و تاریخ نویسان نقل می شود. روشن است بسیاری از آن ها ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است. این متون و یا دیگران باشد، حتی برخی از این روایت ها به سبب تاریخی و یا به لحاظ تاریخی ناممکن می نماید. از جمله این روایت ها داستانی است درباره همشاگردی بودن خیام، حسن صباح خیام و نظام الملک در اوان کودکی.

۳. زکریای قزوینی، جغرافیدان و تاریخ نویس به سال ۶۰۰ هـ. در قزوین متولد شد. دوران کودکی او را درگاه خود گذراند. در نوجوانی راه سفر پیش گرفت و به شام رفت و از دارالعلم آن دیار بهره گرفت. در دمشق با محی الدین ابن عربی آشنا و پیرو طریقت صوفیانه او شد. بعد از مدتی از شام به عراق رفت. در دوران خلافت مستعصم عباسی تا هنگام حمله هولاکو به بغداد همچنان در منصب قضا بود، و بعد از سقوط خلافت بغداد، به دمشق بازگشت. وفات او به سال ۶۸۲ هـ. در همین شهر بود.

بر پایه این داستان، آن سه جوان به امید این که یکی از ایشان به مرتبه‌ای عالی خواهد رسید، با یکدیگر پیوند می‌بندند که اگر هریک از آن‌ها به مقامی بالا رسید، دو دوست دیگر را نیز از نظر دور نکنند. از قضا، حسن طوسی به وزارت جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی می‌رسد و به خواجه نظام‌الملک طوسی مشهور می‌شود. او به عهد خود وفا می‌کند و حسن صباح را به خدمت سلطان می‌برد. اما خیام که اهل علم بود و تمایلی به خدمت سلطان نداشت، از خواجه نظام‌الملک تقاضا می‌کند که معاش مختصری برای او مقربان و درباریان اندازه هم اکتفا می‌کند و به غیر از فراگیری دانش به کار دیگری نمی‌پردازد. این حکایت دلکش که گویا نخست در کتاب «جامع التواریخ» رشیدالدین فضل‌الله نقل شده و از آن زمان به کتاب‌های دیگری از قبیل «تاریخ گزیده» و «روضة الصفا» و «حاشیه الی» و «تذکره دولتشاه» راه بسته، ایراد منطقی زمانی دارد. بر پایه این می‌دانیم خواجه نظام‌الملک به سال ۳۹۶ ش. ولادت یافت و در سال ۴۷۱ ش. به قتل رسیده است! حال اگر تاریخ ولادت حکیم خیام را سال ۴۲۶ ش. بپذیریم، در خواهیم یافت اختلاف سن این دو بزرگ، ۳۰ سال خواهد بود که همدرس شدن آنان را بسیار دور می‌نماید؛ همچنین معلوم است که حسن صباح به سال ۴۵۰ ش. تولد و به سال ۵۰۳ ش. در گذشته، در نتیجه او هم ۵۴ سال از خواجه نظام‌الملک و ۲۴ سال از خیام جوان‌تر بوده است. از سویی دیگر، اگر تولد حکیم عمر خیام و حسن صباح را همان سال تولد خواجه نظام‌الملک بگیریم، در این صورت حکیم خیام ۱۱۴ سال و حسن صباح ۱۰۷ سال باید زندگی کرده باشند. اگر چه چنین امری محال نیست، اما بسیار دور از انتظار خواهد بود به ویژه آن که در هیچ سندی از عمر طولانی این دو ذکری نرفته است. بر این مبنا، روشن است که حکایت عهد و قرار این سه به عنوان «سه یار دبستانی»، بیش تر

به افسانه نزدیک باشد تا حقیقت. برخی دیگر از حکایت‌ها، منشأیی فلسفی دارند و چنین می‌نمایند از حقیقت دور باشند، مانند حکایت وارد نشدن خر به مدرسه در نیشابور که در «تاریخ الفی» در تأیید اعتقاد حکیم عمر خیام به نظریه «تناسخ» است؛ بدین گونه آمده است: «در نیشابور مدرسه کهنه‌ای بود که از برای عمارت آن مدرسه، خران خشت به آن مدرسه می‌کشیدند. اتفاقاً روزی عمر خیام در صحن مدرسه با جماعتی از طلبه سیر می‌کرد. یک خر از آن خران به هیچ وجه از در مدرسه به اندرون نمی‌آمد و خرکار هر چند او را چوب می‌زد، قدم به اندرون آن مدرسه نمی‌نهاد. عمر خیام چون آن حال را بدید، تبسم کنان به جانب آن خر رفت و فی‌البدهایه رباعی گفته و بر آن خر بخواند. خر بعد از شنیدن این رباعی، کاهلی را کنار گذاشته، قدم به اندرون مدرسه نهاد! رباعی مزبور این است:

ای رفته و باز آمده و بل هم گشته
نامت ز میان نامها گم گشته
ناخن همه جمع آمده و سم گشته
ریش از پس کون آمده و دم گشته

از خیام پرسیدند که سبب چه بود که خر بعد از شنیدن این رباعی قدم به اندرون نهاد؟ خیام گفت: به واسطه آنکه روحی که تعلق به جسم این خر بود، پیش تر متعلق به بدن مدرّس این مدرسه بود؛ بر همین اساس، این خر بعد از شنیدن این رباعی آمد. اکنون چون دانست که حیفاً او را شناختند، بالضرورة قدم در اندرون نهاد.^۲

۱. برخی گفته‌اند که کلمه «بل هم»، اشاره است به: آیه ۴۴ از سوره فرقان: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَلَّامٌ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» ترجمه: «یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند.» در تاریخ الفی مصرع اول این رباعی چنین ضبط شده است: «ای رفته و باز آمده و جم گشته»
۲. قاضی احمد تنوی آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، ویراسته‌ی.

رباعیات خیام در منابع قدیم

هیچ یک از تذکره نویسان یا مورخان تا قبل از قرن هفتم از شاعر بودن حکیم عمر خیام نیشابوری سخن نگفته‌اند. اولین رباعی از خیام، ۳۹ سال پس از مرگش از قبل رسیده و قدیم‌ترین مجموعه رباعیات او، در حدود ۳۵۰ سال پس از مرگ او در شیراز کتابت شده است. برخی تذکره نویسان و مورخان باره او گفته‌اند که معتقد به «تناسخ بقا» بوده است و چون «معاصران زبان به قدح او گشودند و در دین و اعتقادش سخن گفتن آغاز کردند، خیام به وحشت افتاد و عنان زبان و قلم بگیرفت و به عزم حج از شهر نیشابور برون رفت، و پس از آن که از کعبه بازگشت، در کتمان اسرار نویسنده اصرار ورزید و ظواهر شرع را مراعات می‌کرد.» آخرین گفته‌اش در دقایقی پیش از مرگ این بود که «پروردگارا، در شناخت تو، به اندازه توانا کوشش کردم، مرا ببخشای، چون تنها شناخت تو، مرا به سوی تو هدایت می‌کند.»

۴۰۰
۵۰۰
۴۵۰
۴۰۰
۳۵۰
۳۰۰
۲۵۰
۲۰۰
۱۵۰
۱۰۰
۵۰
۰

